



چگونه ایقان یا یقین می تواند ضد ایمان باشد

ایمان اصیل، امید یقینی و ثابت ندارد و با بیم همراه است. همین آن را متواضع و بی آزار می کند. در حالی که ایمان تکفیری، ثابت است و هرگز در عاقبت خود تردید نمی کند.

ایمان اصیل، امید یقینی و ثابت ندارد و با بیم همراه است. همین آن را متواضع و بی آزار می کند. در حالی که ایمان تکفیری، ثابت است و هرگز در عاقبت خود تردید نمی کند. خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-محسن سلگی: علیرضا موثق را بر لبه ایمان می دانم. او بر جزمیت ماتریالیست ها در نفی خدا می ستیزد و این بس معتنم است. ایمان مورد دفاع، ایمانی است همراه با خوش بینی به ذات بشر و اقدام برای ساختن امید، زندگی خوش و صلح در زندگی آن هم از طریق دعوت و آغوش گشایی بر مخالفان و حتی ملحدان عنادورز. برخی از تکفیری ها حین عملیات با خود قاشق دارند چراکه تصور می کنند پس از مرگ مهمان پیامبر(ص) خواهند بود. گو اینکه پس از مرگ قاشق هم همراه آنها به جهان دیگر می رود و این نشانه ای از همان مادی کردن ایمان و امور غیبی است که تحت عنوان شینیت بخشیدن، عینیت بخشیدن و یقینی کردن هم از آنها یاد کردیم. یکی دیگر از تجلیات شبه ماتریالیستی که نشان دهنده بی ایمانی تکفیری هاست، میل آنها به برپا کردن قیامت و مجازات بندگان در همین دنیا است. گویی جهان دیگر را باید در همین جهان بنا کرد و این ادغام دو جهان از بی ایمانی یا ایقان بدون ایمان است.

ایمان اصیل، امید یقینی و ثابت ندارد و با بیم همراه است. همین آن را متواضع و بی آزار می کند. در حالی که ایمان تکفیری، ثابت است و هرگز در عاقبت خود تردید نمی کند. مومن حقیقی همواره برای عاقبت به خیر شدن اش محتاج و متواضع است. ازین رو، ایمان اصیل از امید و خوش بینی واهی بدور است اما همزمان از بدبینی بنیادگرایان و تکفیری ها که دیگران را با چشم گناهکار می نگرند بدور است. این ایمان، نگاه امنیتی ندارد و اهل تفتیش و توطئه و حذف و گزینش حذفی دیگران نیست.

تکمله
ایمان در برابر ایقان نیست اما فراتر از آن است. اگر باورهای ما به امور غیبی صرفا یقینی باشند و خالی از حس خطر و بیم و تحول پذیری، صرفا ایقان است.

ایمان اصیل خالی از ایقان نیست بلکه توأم با آن است اما نه ایقانی ثابت و عینی و تغییرناپذیر. تغییر درین معنا می تواند کاسته شدن از ایمان باشد اما حتی در کاسته شدن هم می تواند ناظر به استكمال و فراروی باشد. چه بسا مومن به خطابودن و غیرالهی بودن برخی باورهایش پی ببرد و این با فراروی و تکامل ایمان توأم است. ما به امور محسوس ایقان داریم نه امور نامحسوس و غیبی. معنا ندارد من بگویم به طلوع خورشید ایمان دارم. اینجا صرفا پای ایقان یا یقین در میان است. اگر بگویم علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین مراحل از ایمان است، با وجود این، یقین درین مراحل، ثابت و مادی نیست. حتی عین الیقین یک استعاره است. اگر نه هرگز به چشم نمی توان امور غیبی را دید و اثبات کرد. اگر رویکرد اثباتی در علم مورد انتقاد من است، رویکرد اثباتی در دین هم مورد انتقاد و رفض است.

در ایمان اصیل، فرد عمدتا احساس امنیت می کند و نگاه خوشبینانه ای به دیگران دارد. حال پرسشی که پیش می آید آن است که احساس خطر که لازمه نجات است چیست و آیا تناقضی با احساس امنیت ندارد؟ در اینجا باید از مفهوم شور ایمان کی یرکگور مدد بگیریم. فرد مومن درین معنا، همزمان با ایمان مند بودن و آرامش، شور و شوریدگی دارد و این مانع از بی تفاوتی و رکود می شود. یک مصداق خطر درین معنا، خطر سقوط اخلاقی مومن است و این سبب مراقبه و نظارت او بر خویشتن به جای نظارت بر دیگری می شود. این نظارت بر خویشتن نه تنها عامل حصر و زندانی شدن مومن نیست، که عامل رهایی، نجات یا رستگاری اوست. این احساس خطرکردن، عامل تواضع و پرهیز از خودبرتربینی و مصونیت است. این نظارت، انتقادی است نه انقیادی و سبب خودانتقادی مومن می شود. ایمان به معنای ناشوریده مشابه چیزی است که میان بسیاری مومنان می بینیم. کسانی که مدام در نذر و نیاز برای حوائج دنیوی و مادی خود هستند و از ایمان جز آرامش در نمی یابند. ایمان اصیل، مستلزم احساس مسوولیت و نگرانی و نیز شوریدگی است. به تعبیر لویناس، نسبت به مسوولیت دیگری هم مسوول هستیم. این مسوولیت در ایمان اصیل خود را می نمایاند. ایمان اصیل، به جای نظارت بر دیگری در پی دیدن به شمار آوردن دیگری است و این را به دیده شدن و به شمار آورده شدن ترجیح می دهد. برخلاف حکومت های خودکامه، استبدادی و توتالیتر که مردم و غیر از خود را می شمارند اما به شمار نمی آورند، ایمان اصیل، نمی شمارد بلکه به شمار می آورد.

قائل شدن به برتری وجه انتولوژیک در ایمان و رد صورت انگاری مقولاتی چون فرشتگان، تلازمی با باور به خدای ناشخص واره که تحت عناوینی چون خدای نامتشخص و بی صورت هم از آن یاد می کنند ندارد. باور به خدای شخص واره و خدایی که تشخیص و تمایز نسبت به جهان دارد، باوری است که استدلال های حامی آن بر استدلالهای حامی خدای ناشخص واره برتری دارد. پانتئیسم(همه خدایی) و پانتئیسم(همه در خدایی) مخدوش است. برتری دادن ظاهر و مظاهری چون بناها و مناسک مذهبی بر بعد معنوی و اخلاقی دین، از تجلیات برتری دادن وجه انتیک دین بر وجه انتولوژیک آن است. ایمان رابطه ای مبتنی بر منابع شناخت است و بنابراین یقین مومن در این ایمان، یقینی

بی تحرک نیست بلکه می تواند مدلل تر و مستدل تر شود. از آن سو، یقین مومن در ایمان گزاره ای، بی تحرک است چراکه از ابتدا امکان شناخت عقلی و رسیدن به یقینی فزونتر را منتفی می کند. سید حیدر آملی، تثلیث اسلام، ایمان و ایقان را طرح می کند. ملاصدرا، مرتبه چهارم ایمان را ایمان کشفی می داند که دارای دو مرتبه عین الیقین و حق الیقین است. ازین رو، ایقان در برابر ایمان نیست بلکه صورتهای از ایقان، می تواند به ایمانی متعالی تر بینجامد. آن ایقانی که درین یادداشت مورد انتقاد است، ایقان سیمان شده و متصلب است که جمود و خمود را در پی دارد. درعین حال، ایمان، عاری از شرک و شک است اما چه بسا پس از آن رخ دهد. استاد گرانقدرم دکتر کشفی، پیش از انتشار این یادداشت، نکاتی فرمودند که از آن در اصلاح یادداشت حاضر بهره بردم. مطابق نگاه ایشان، ایقان یا یقین، مقدمه ایمان است نه مؤلفه ای از آن. اگر &wzwnj; این دیدگاه را بپذیریم، ایده اصلی این یادداشت مبنی بر آنکه برخی مانند گروههای تکفیری صرفاً اهل ایقان اند و به مرحله ایمان نمی رسند، تقویت می شود. همچنین ایشان، ایمان را مقوله ای غیرشناختی می دانند. بخشی از آن، ذیلاً تقدیم می شود:

آنگاه که سخن از ارتباط ایمان با یقین است، به دو معنا از ایمان باید توجه کرد: "ایمان گزاره ای" faith that و "ایمان رابطه ای" faith in . "ایمان گزاره ای" در عرض منابع شناخت یا قوای ادراکی قرار می گیرد و "ایمان رابطه ای" در طول آنها. متعلق ایمان گزاره ای گزاره ی "خدا هست" است (ایمان به اینکه خدا هست) و متعلق ایمان رابطه ای "خود خداوند" (ایمان به خدا).

faith that God exists
faith in God

ایمان در بحث ایمان گروان (فیدئیست ها fideists) ایمان گزاره ای است. آنها، از آنجا که منابع شناخت را در ادراک خداوند ناتوان می دانند، به ایمان گزاره ای متوسل می شوند. معتقدند از طریق منابع شناخت نمی توان به بود خداوند پی برد. به وجود او، تنها، می توان ایمان آورد. من این معنا از ایمان را مخدوش می دانم، هم به دلیل نادرستی پیشفرضی که این معنا بر آن مبتنی است و هم به این خاطر که منابع شناخت را در اثبات وجود خداوند توانا می فهمم. اما، ایمان رابطه ای از جنس احساس و عاطفه است: مؤلفه های آن عشق، شوریدگی، تسلیم، توکل و مانند آن و نه حالات شناختی مانند یقین یا گمانند. البته، این معنا از ایمان آنگاه محقق می شود که پیش از آن یقین به بود خداوند حاصل آمده باشد. تا یقین به بود او نباشد سخن گفتن از عشق و شوریدگی و تسلیم و ... بی معناست. چگونه می توان به معشوقی عشق ورزید بی آنکه به بود او یقین باشد؟ یقین مقدم بر ایمان است و نه مؤلفه ی آن. ایمان رابطه ای مبتنی بر منابع شناخت و در طول و نه در عرض آنهاست. ایمان رابطه ای را مقوله ای قابل دفاع می دانم. معتقدم هم اثبات وجود خدای شخص وار امکان پذیر است و هم ایمان رابطه ای می تواند در پی این اثبات، و یقین حاصل از آن، شکل گیرد."